

اخلاق قضاء

در این بحث به نظر می‌رسد که دو مطلب را، مناسب است که با همکاران عزیز در میان بگذاریم.

بحث اول: مطلبی که معمولاً در کلمات حضرت امام رضوان الله تعالی علیه مکرر به آن توجه شده و بیان فرموده‌اند و در بیانات مقام معظم رهبری امام الله ظلّه الشریف هم مکرر اشاره شده است ببینیم که قاضی و قضاء در این بحث چه باید بکند و آن مسئله حمایت از مظلوم و محروم و ضعفا است که کلمه محروم و ضعیف يك مفاد و مفهومی دارد و کلمه مظلوم مفاد و مفهوم دیگری دارد آن‌چه که مورد توصیه و سفارش است در عامه مردم حمایت از محروم است حمایت از ضعفا است یعنی وقتی کسانی ضعیف هستند، ناتوان هستند، محروم هستند، از بسیاری امکانات و نعم، می‌بایست آنان را مورد تفقد قرار داد باید به آنان توجه کرد کمکشان کرد مشکلی اگر دارند مشکلشان را حل کرد که این اختصاص به قاضی یا غیر قاضی ندارد و همه دستگاهها این وظیفه را دارند اما وقتی مسئله به میدان قضاء و قاضی منتهی می‌شود و بحث در محکمه مطرح می‌شود کلمه محروم یا ضعیف تبدیل می‌شود به کلمه ظالم یا مظلوم و اینکه کسی حق کسی را برده و تجاوز به آن کرده ظالم در صحنه بوده و کسی مظلوم یعنی به غیر حق و بدون داشتن حقی از روی ظلم و تعدی حق کسی را برده و این بحث به محکمه کشیده شده.

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که روایات تعبیر خاصی را دارد مثلاً در روایتی که از پیامبر اکرم (ص) رسیده تعبیر این است که

«وكونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» شما باید این روحیه را داشته باشید که دشمن ظالم باشید و کمک کار و معاون مظلوم باشید بنابراین یکی از چیزهایی که محاکم به آن باید توجه داشته باشند مسئله ظلم است و مظلوم و ظالم که جدای از مسئله محروم و ضعیف است. درست است که در بسیاری از مواقع ظلم به وسیله اغنیاء انجام می‌گیرد و مظلوم از طبقه ضعیف و محروم است یعنی ظالم از يك قوت و قدرتی استفاده کرده و ظلم کرده و مظلوم به دلیل محروم بودن از آن امکانات مورد ظلم قرار گرفته و در اکثر مصداق و موارد ظالم متمکن است ظالم مقتدر است و مظلوم محروم و ضعیف است و در اینجا قاضی علیه ظالم و به نفع مظلوم وارد عمل می‌شود و طبعاً از قوی حق را می‌گیرد و به ضعیف می‌رساند، از متکن و مقتدر حق را می‌گیرد و به آن محروم می‌رساند اینجا اعانه مظلوم است، کمک مظلوم است احسن مراحل عدل است، حمایت محروم و ضعیف هم هست اما نکته مورد نظر این است که در محاکم و در روایات از کلمه ظالم بیشتر استفاده شده است لیکن امکان دارد در مواردی هم ظلمی رخ داده باشد که ظالم محروم باشد و مظلوم غیر محروم یا ظالم ضعیف باشد و مظلوم قوی باشد در اینجا ممکن است وقتی

«من اخذ للمظلوم من الظالم حقاً كان معي في الجنة» کسی که بِنفع مظلوم از ظالم حقی را (چیزی را) بگیرد و به او برساند این با پیامبر است در بهشت و این خیلی تعریف بالایی است. گرفتن حق مظلوم از ظالم معمولاً از طریق قضاوت انجام می‌گیرد البته ممکن است از غیر طریق قضاء هم مواردی پیش بیاید که قدرت حاکمه‌ای با اختیاراتی که دارد وارد بحث بشود و حق مظلومی را از فرد ظالم بگیرد و به مظلوم برساند اما بیشتر این قبیل مسایل در محاکم مطرح و اثبات می‌شود که یکی از این دو طرف به غیر حق تجاوز کرده که قهراً ظلم صدق می‌کند و قاضی متوجه می‌شود که یکی مظلوم است و یکی ظالم، اینجا است که قاضی می‌بایست رعایت حق مظلوم را بکند و از ظالم حق را بگیرد و به مظلوم برساند. در تعبیر دیگری از حضرت امیر(ع) هست که حضرت فرموده‌اند «احسن العدل اعانة المظلوم» بالاترین مراحل عدل کمک کردن به مظلوم است و یا در آن جمله معروفی که همه ما بارها شنیده‌ایم در آن سفارش‌نامه معروف حضرت امیر(ع) که به فرزندان فرموده‌اند از مقدمه آن سفارش‌نامه معلوم می‌شود در اواخر زندگی یا بستر شهادت این بیانات را فرموده‌اند که در یکی از جملاتش دارد

هست برادرشان کی هست آیا در دستگاه حاکمه حضور دارند این مسائل به هیچ وجه نمی‌تواند در رسیدن به عدل برای قاضی مورد نظر قرار گیرد.

این يك مطلب که در این بحث لازم بود از این روایات استفاده شود و جدا کردن حمایت از مظلوم را با استقرار عدل به طور روشنتر و قاضی باید همواره در درون خودش دنبال این باشد که حق روشن شود، ظلم برطرف شود، طبعاً همان طور که اشاره کردیم بیشتر مصادیق این حالت را دارد، اما روحیه قاضی بر اساس کیفیت مصادیق نمی‌بایست فعل و انفعالاتی در او دیده شود بلکه روحیه قاضی همواره استقرار عدل است، حمایت عدل است، رفع ظلم است، بدون توجه به ضعف یا تمتع و محرومیت، این يك مطلب که طبعاً همه ما همواره به آن توجه داشتیم و در بیاناتی که اشاره کردم منظور رهبر عظیم‌الشان حضرت امام رضوان الله تعالی علیه این نیست که در دستگاه‌های قضائی به عنوان حمایت از محروم و مظلوم، از محروم و ضعیف، احياناً از ظالم حمایت شود بلکه يك نکته‌ای هست که غالباً کسانی که مظلومند محرومند و دستشان نمی‌رسد به کسانی که به کمک آنان بتوانند حق خودشان را استیفاء بکنند یا مطابق تعبیری که در کلمات مقام معظم

مسئله در محکمه مطرح می‌شود این حالت احراز شود. در اینجا قاضی باز مسئله اعانه مظلوم برایش مطرح است و گرفتن حق برایش مطرح است یعنی نمی‌بایست ببیند کدام طرف قوی هستند و کدام طرف ضعیف هستند و آن طرفی که ضعیف است حتماً مورد حمایت قرار بگیرد گرچه ظالم باشد و آن طرفی که قوی است مورد حمایت نباشد گرچه مظلوم باشد این بحث در محکمه نیست در محکمه حق مطرح است و عدل مطرح است و ظلم و جلوگیری از ظلم و رسیدن به عدل مطرح است در حقیقت محاکم یکی از اهدافشان استقرار عدالت در برابر ظلم است. مسئله محرومیت و ضعف و قدرت یا تمکن و تمتع بودن در محکمه نمی‌تواند در این بحث دخالت بکند.

ممکن است محرومی یا ضعیفی به استناد ارتباط یا بستگی به يك قوی وارد در مسئله‌ای شده باشد و حق را بخواهد ببرد و آن قوی طرف مقابل چنین ارتباط را یا انتساب را نداشته باشد اینجاست که يك بحث ظریفتری مطرح می‌شود که در محکمه نسبتها و ارتباطات به هیچ وجه نباید مورد نظر قرار بگیرد مدعی و مدعی علیه شاکي و مشتکی عنه اینها چه کسانی هستند با چه کسی ارتباط دارند پسر چه کسی هستند دختر چه کسی هستند پدرشان کی

شوند، با آنان برخورد کنند و خود بخود این برخوردها هم شده و می‌شود و خواهد شد و اثر خودش را هم در حفظ دستگاه قضائی دارد مثل دادسرای انتظامی در بخش قضاء یا هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری هست در کادر اداری، که اگر چنین مسائلی پیش بیاید این دستگاهها می‌توانند عمل کنند و دستگاههای رسمی نظارتی عامه مثل بازرسی کل یا سایر دستگاههای دیگر که در یکی دو بحث گذشته مبسوط‌تر در این زمینه صحبت کردیم ولی در این بحث من به‌نوع دیگرش می‌خواهم اشاره کنم که به‌شکل رسمی کسی وارد نمی‌شود که دستبندی به اوراق پرونده بزند یا خدای ناکرده دیداری و ملاقاتی با یکی از مسئولان اداری مربوط به پرونده یا یکی از مسئولان قضائی مربوط به پرونده داشته باشد و در آن دیدار و ملاقات استفاده کردن از روابط شخصی و یا خدای ناکرده کمی جلوتر استفاده کردن از چیزهایی که روحاً برمی‌گردد به مسئله رشوه در شکل تعارف در شکل هدیه در شکل یادآوری همراهی‌ها و همدوره‌ایها و امثال اینها این مرحله، مرحله بسیار خطرناکتری است که در مناسبت‌هایی هم گاهی بحث روی آن شده است، ما در يك حدیثی این مطلب را شنیده‌ایم و شما بارها در روایات ملاحظه

رهبری بود کسانی که دستشان به ترازوی عدل نمی‌رسد و نمی‌توانند به آن کسی که شاهین ترازو در دست آنهاست و مقیاس استقرار عدل در دستشان است برسند و مطلب را به آنها منتقل کنند و از آنها بخواهند قهراً می‌بایست از آنان حمایت بشود معنی حمایت از محروم در اینجا به همین معنی می‌شود که مظلوم به دلیل عدم امکان دسترسی به وسائل استیفاء به حق، محروم مانده و حقش از بین رفته است، قاضی می‌بایست در این جور موارد براساس دفع ظلم و استقرار عدل اقدام کند. طبعاً حمایت از محروم هم شده است.

اما نکته دوم که کمی پیچیده‌تر است و همه ما با آن آشنا هستیم و می‌دانیم که یکی از ترفندهایی که در موارد زیادی وسیله استفاده قرار می‌گیرد و احیاناً ممکن است با وسائط گوناگونی هم این کار شکل بگیرد تا به نحوی در محکمه و در تفکر حاکم نفوذ شود و نتیجه نهائی آن قضا کمی جابجا شود همانطور که همه ما می‌دانیم اشکال مختلفی دارد احیاناً به شکل خیانت‌های خیلی روشن و دستبرد در اوراق پرونده که طبعاً این يك کار خطرناك و قابل پی‌گیری و يك جرم بزرگی است. دستگاههای ناظر بر مدیریت قضا موظف هستند که در نظارتشان به دقت از چنین جرمی آگاه

برای شما انجام می‌دهیم شما هم این کار را برای ما انجام دهید یعنی بیایند مستقیماً با قاضی وارد معامله شوند یا حتی نعوذ بالله با کسانی که در اختیار قاضی هستند مشاور هستند، معاون هستند یا رئیس دفتر هستند و به هر صورت در پرونده به نحوی نقشی دارند بیایند این نقش را به این شکل ایفا کنند که مستقیم وارد معامله شوند این کار را قهراً نمی‌کنند چون می‌دانند به نتیجه نمی‌رسد ولی از طریق دیگری وارد می‌شوند که گاهی تأثیر روی عواطف قاضی بگذارند یا تأثیر روی عواطف مسئولان اداری بگذارند و دستیاران قاضی را تحت تأثیر قرار دهند این تأثیر گذاشتن از طریق عواطف کار بسیار ظریف و دقیقی است و قضات محاکم می‌بایست کاملاً به این نکته توجه داشته باشند و همه ما به این نکته توجه داشته باشیم که هیچگاه از این مسیر تحت تأثیر قرار نگیریم. کسی می‌آید در يك جلسه حتی غیر مربوط به دستگاه قضائی که در آن جلسه قاضی هم حضور دارد یا دستیار یا مدیر دفتر قاضی حضور دارد. آن جلسه، جلسهٔ متعارفی است جلسهٔ جشنی است خدای ناکرده جلسهٔ عزایی است کنار هم می‌نشینند بحث را می‌کشند به نقطه دیگری مطالبی را مطرح می‌کنند و از این راهها نفوذ بردید او

فرموده‌اید که رشوه را در حدّ «الکفر بالله العظیم» تلقی کرده‌اند کسانی ممکن است چنین تصور بکنند که وقتی گفته می‌شود رشوه در حکم «الکفر بالله العظیم» است یا مثلاً در تعبیر روایاتی هست اگر کسی مبتلای به این مسئله شود دیگر هیچ‌گاه بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد تصور بشود که مقصود همان رشوه رسمی است که کسی بیاید مالی را در اختیار بگذارد یا چیزی را در اختیار بگذارد یا حتی احیاناً وعدهٔ حل مشکلی بدهد و یا کاری را انجام بدهد که سبب شود با این کار حقی ناحق شود یا ناحقی حق شود. آن طور که در فقه هم تعریف شده است که به واسطهٔ آن حق را ناحق جلوه بدهد یا ناحق را حق جلوه دهد و این رشوه است. خوب این قدر مسلم رشوه است یا مصداق روشن رشوه است و کسی فکر نمی‌کند که چنین کاری به این روشنی در دستگاهها وجود داشته باشد و خدای ناکرده به این گناه عظیم و بزرگ مبتلا شوند. اما هستند کسانی که برای نفوذ در نتیجه نهایی محکمه از طرق و وسائل دیگری استفاه بکنند یعنی هیچگاه به خودشان حق نمی‌دهند که مستقیم خودشان بیایند سراغ مدیر دفتر قاضی یا بیایند سرال شخص قاضی و با او مطرح بکنند و به او مستقیماً بگویند ما این کار را

ماشین می‌رسانم و پس از یکی دو بار اصرار ایشان را سوار می‌کند و چند متر به آقا را می‌آورد و می‌برد و آهسته آهسته رابطه خود را با امام جماعت دوستانه می‌کند در حدی که امام جماعت به این نتیجه می‌رسد که ایشان از همسایگان مسجدند و از متدینین موثق و متعهد و مقید به نماز جماعت هستند بعد از این که چنین روحیه‌ای برای امام جماعت به وجود می‌آورد در یک فرصت مناسب به امام جماعت می‌گوید ما مشکلی در دادگاه داریم و من شنیده‌ام که قاضی محترم دادگاه از بستگان نزدیک شما است و از شما حالت اطاعت دارد ما نمی‌خواهیم خدای ناکرده حق ناحق بشود نمی‌خواهیم حق کسی را ببریم ما می‌خواستیم که این قاضی محترم کمی توجه بیشتری کند و مشکل ما را درست حل کند ما بیشتر از این نمی‌خواهیم که حضرتعالی به این قاضی محترم توصیه بفرمائید و سفارش کنید که پرونده ما را درست برسند. آقای امام جماعت هم با احرار از آن روحیه در این شخص که ایشان از موثقین و متدین مقید به نماز جماعت است، مسئله را با آن قاضی که از بستگانشان بوده در میان می‌گذارد که فلانی آدم موثقی است از متدینین منظمی است که مرتب مسجد می‌آید گاهی ما را به خانه و مسجد

می‌کنند مطالبی را بحث می‌کنند تحت عنوان تبیین حق و بعد آهسته آهسته می‌کشاند به مسائل دیگری که از طریق نفوذ در عواطف یا احساسات بتواند بنحوی روحیه صلابت قاضی را تضعیف بکنند، استحکام قاضی را تحت تأثیر عاطفه قرار بدهند این کار کار ظریفی است که معمولاً آنهایی که نعوذ بالله دنبال این کار هستند در مواردی بوده است که با وسایط عدیده‌ای استفاده می‌کنند و من به دلیل مسئولیتی که دارم و با موارد و پرونده‌هایی که گاهی روبرو می‌شوم نکات بسیار جالبی را متوجه می‌شوم که اشخاص از چه راههایی می‌آیند ولی خوشبختانه قضات ما با تجربه‌ای که دارند همواره آن صلابت و استقلالشان موجب می‌شود وقتی به نقطه اصلی رسید همه زحمات طرف را از بین می‌برند و کار خودشان را به درستی انجام می‌دهند من به عنوان مثال نمونه‌ای را اشاره می‌کنم که فردی با این که کمتر به مسجد و نماز جماعت حاضر می‌شده حاضر می‌شود در مسجدی به نماز جماعت و کم‌کم در ردیف متدینین که مرتب به مسجد و نماز جماعت می‌آیند خودش را قرار می‌دهد و پس از اتمام نماز برای رساندن امام جماعت به منزل اصرار می‌کند چون سن شما بالا هست یا خسته می‌شوید یا هوا سرد است من شما را با

کارهایی استفاده می‌شود دیگر مهمانی رفتن، مهمانی آمدن و هدیه آوردن و هدیه دادن در مناسباتی که برای فرزند قاضی هست برای برادر قاضی هست از این مناسبت استفاده کردن. اینها چیزهایی است که همه ما با آن آشنا هستیم. من نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که تصور می‌کنم آیات شریفه و روایاتی که به عنوان رشوه این گناه بزرگ را تبیین کرده انحصار پیدا کند به آن مصداق و فرد اجلابی که برای هیچ‌کس پوشیده نیست که مستقیم وارد شود و مالی را در اختیار بگذارد و بخواهد معامله کند و طرف خدای ناکرده این کار را بکند این انحصار را بخواهیم ما عرض کنیم نیست بلکه شامل مصادیق دیگر هم هست و گاهی هم بسا ممکن است شخص در وضعیتی هم باشد که انسان ترحم به حال او هم بکند ولی اگر خوب دقت شود بعد معلوم می‌شود که چنین حالتی را اشتباه کرده و طرف نه تنها قابل ترحم نیست قابل توبیخ هم می‌تواند باشد.

بنابراین نتیجه‌ای که از این بحث دوم می‌گیریم و با کنار هم گذاشتن مسئله حمایت از مظلوم و حمایت از ضعیف و محروم و خودداری از نفوذ در احساس و درک قاضی به این نتیجه می‌رسیم که

می‌رساند و به نظر ما آدم خوبی است حال می‌خواهد که شما پرونده‌اش را زودتر برسید و تکلیف او را مشخص کنید البته گفته است طالب حق ناحقی نیستیم. وقتی جریان به آن قاضی محترم می‌رسد قاضی شمه‌ای از پرونده را به عرض آن امام جماعت می‌رساند و عرض می‌کند پرونده ماهیتش این است، مسئله به این شکل است و این آقا خواسته است به توصیه جنابعالی اثر خودش را بگذارد که من کمی کوتاه بیایم امام جماعت مسجد که این قاضی از بستگان ایشان بوده است به من قاضی می‌گوید ما منظوری نداشتیم که خدای ناکرده خلاف مقررات کاری را انجام دهید من دیدم ایشان آدم متدینی است و از من خواست من به شما منتقل کردم. و قاضی قهراً می‌رود دنبال اجرای کار خودش طبق ضوابطی که داشته است. متأسفانه از چند روز بعد دیده می‌شود که همان همسایه مسجد که به‌طور منظم در نماز جماعت حاضر می‌شد دیگر کم‌کم دیده نمی‌شود و بعد از چندی مسجد را ترک کرده و اصولاً دیگر پیدایش نمی‌شود یعنی همه مقدمات را برای گرفتن يك سفارش و اثر گذاشتن روی روحیه قاضی انجام داده. ملاحظه می‌کنید که مطلب چه قدر ظریف است و برای استفاده از تصرف در روحیه قاضی از چه

به مرحله انشاء حکم و قاضی می‌خواهد حکم را تبیین کند باید خودش را در پیشگاه خداوند ببیند و آنچه را که می‌تواند جواب خداوند عالم را بدهد همان را انشاء کند همواره خود را به خدا بسپاریم و از خداوند بخواهیم که ما را در حمایت و کنف عنایت خودش حفظ کند و اگر احیاناً لغزش و انحرافی پیش بیاید خدا ما را از آن لغزش و انحراف نگره بدارد که بتوانیم کار سنگین حفظ حقوق و استقرار امن و عدل را به خوبی انجام دهیم. انشاء الله

قاضی همواره صلابت و استقلال خودش را در دریافت قضائی باید حفظ کند و این فشارهای بیرونی و درموردی تأثیراتی را که از بیرون قبلاً روی احساسات و عواطف او بوجود آمده تحمل نکند که در پایان با این جمله باید بحث را ختم کنم، گاهی جوسازی‌هایی هم در این مسائل انجام می‌گیرد که در زندگی‌های سیاسی-اجتماعی مان این نمونه‌ها را همه ما ملاحظه کرده‌ایم و قضات باید کاملاً خود را از این جوسازی‌ها و فشارهای داخلی دور نگهدارند، بخصوص موقعی که می‌رسد

دادرِس

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ژتال جامع علوم انسانی

ای داده زراه لطف داد همه کس

حاصل زتو مقصود و مراد همه کس

جمع است دلم به اعتماد کرم

ای برکرم تو اعتماد همه کس

تذروی ابهری